

## سرگذشت تأثرانگیز و در عین حال افتضاح آور<sup>(۱)</sup>

از زندگی میرزا ملکم خان

### حقوق و مقرری سفرای ایران در عصر قاجار

دریافت حقوق و مقرری سفرای ایران در کشورهای جهان، خود داستانی است رقت آور و تأثرانگیز که تا زمان ورود مورگان شوستر آمریکایی و هیأت مستشاران او به ایران ادامه داشت.

در آن ایام دولت ایران در کشورهای روسیه، انگلستان، عثمانی و فرانسه چهار سفیر دائمی داشت، و در بعضی مواقع نیز سفرایی به بعضی از ممالک می فرستاد، و یا سفرای مقیم را مأمور حفظ منافع ایران در کشورهای هم جوار کشور مقیم می کرد. ارسال حقوق و مقرری و مخارج این سفارتخانه ها چنین بود، که پس از تصویب شاه و صدراعظم و صدور فرمان مربوطه، وزارت خارجه، حواله مبلغی را که می بایستی به سفیر مورد بحث تعلق بگیرد، به شکل (برات وصولی) به نام یکی از مستوفیان ایالات ایران صادر می کرد، و مستوفی آن ایالت یا ولایت، چنان چه بودجه ای داشت، وجه حواله را می پرداخت، و در غیر این صورت آن نکول می کرد. قبل از آن که برات دولتی حواله شود، سفیر و یا نماینده و قوم و خویش او در تهران، می بایست برات صادره را

نزد مستوفیان همه ایالات و ولایات که در تهران بودند ببرد، و آنها پشت آن را امضاء کنند.

این امضاها وقتی زیر برات‌ها قرار می‌گرفت که اولاً «عزب دفتر»ها، یعنی منشیان و مستوفیان در دفاتر خود نام برات گیر و حقوقی را که او مثلاً از ایالت دیگری می‌گرفت، نمی‌دیدند، و ثانیاً هیچ‌گونه بدهی از وی در دفاتر مشهود نبود. پس از آن که همه مستوفیان پشت برات را مهر می‌کردند، تازه اول بدبختی و ناراحتی سفیر شروع می‌شد. او مدتی در بازار و در میان اقوام و خویشان خود به جست و جوی کسی می‌پرداخت، که طرف تجارتي در ایالت مورد نظر داشته باشد و بتواند این مبلغ را به وسیله دوست و آشنای خود در آنجا وصول کند. اگر چنین کسی پیدا می‌شد و امکان وصول برات میسر می‌گردید. مبلغی تا حدود صدی ۲۵ به عنوان شتلی، بهره، پول چای، پیشکش و غیره، از اصل برات کسر می‌گشت و بدین ترتیب حقوق جناب سفیر به صورت «قران» نقره، یا «پول سیاه»، و بعدها اسکناس، از ایالتی که برات در آن صادر شده بود به تهران می‌آمد. و اگر در بین جاده‌ها و شوارع، پای اسب‌ها، فاطرها، و الاغ‌ها نمی‌پیچید و این حیوانات بی‌گناه به اعماق دره کوهستان‌ها پرت نمی‌شدند، و یا قافله گرفتار دزدان و راهزنان نمی‌گردید، حقوق و مقرری سفیر سالم به تهران می‌رسید، و او پس از دادن انعامی به قافله سالار، کیسه‌های نقره را تحویل می‌گرفت، و به داخل خانه می‌برد. اما اگر پول ارسالی دچار حوادث فوق می‌شد، در این صورت حقوق و مقرری آن سال او از بین می‌رفت.

در سال‌های آخر سلطنت ناصرالدین شاه، صرافى در تهران بود که بعدها لقب «امین‌السفرا» گرفت، این صراف برات سفرای ایران را با کسر مبلغی در حدود «تومانی صنار» و یا کمتر و بیشتر، و پس از کسر کرایه حمل از ایالت مورد نظر تا تهران، و مخارج دیگر، نقداً در تهران به سفرا و یا خویشان آنها می‌پرداخت، و بعد این پول به اشکال گوناگون تبدیل به ارز می‌شد.

اغلب اتفاق می‌افتاد که دو یا سه سال، برات حقوق و مخارج سفیر و سفارت ایران

در خارج صادر نمی شد. در این صورت وضع نکبت آور جناب سفیر را در مملکت غریب به خوبی می توان حدس زد. به همین جهت اغلب سفرای ایران در ممالکی که اتباع ایران زیاد بودند، مثل روسیه و عثمانی، هنگام فروش تذکره، امضای ویزا، گواهی وراثت، گواهی فوت، و شرکت در دعوی تجارت بازرگانان ایران و خارجی به نفع ایرانیان، و یا پیشامدهای دیگر، مبلغی به عنوان «مخارج آبدارخانه» می گرفتند.

در ممالکی که اتباع ایران وجود نداشته اند، سفیر ایران با گرفتن رشوه و مقرری از دولتی که در آنجا مقیم بوده، و یا انجام کارهای تجاری و یا تکیه بردرآمد شخصی، که در تهران داشت زندگی خود را تامین می کرد.

چگونگی صدور و وصول حواله تلگرافی، با پستی از تهران به کشورهای خارج و تبدیل قران ایران به پول مملکت مورد نظر نیز، خود داستان مفصلی دارد که شنیدن سرگذشت های سفرا درباره آن خالی از لطف نیست.

در بین سفرای ایران در خارجه، میرزا ملکم خان ناظم الدوله، سفیر ایران در انگلستان و بعدها ایتالیا، در نوشتن نامه به وزارت خارجه برای وصول مقرری و مخارج سفارت از همه بی باک تر بوده، و مراسلات زنده ای به وزیر و گاهی هم به صدراعظم می نوشته است، که برای نمونه چند گزارش نقل می شود:

پرونده گاه علوم انسانی و مطابقت فرهنگی

«لندن، به تاریخ ۲۱ شهر صفر ۱۲۹۳ - نمره اول

خداوندگارا! سال به آخر رسید و هنوز مقرری این سفارت در تهران باقی است، تا امروز قریب چهل هزار فرانک از تهران برای این سفارت فرستاده شده است. منافی که از برای مخارج امساله این سفارت مجبوراً داده و می دهم، و پول نقدی که خرج تلغراف کرده ام، و آن جزئی نخواهی که به صاحب منصبان این سفارت رسانده ام، هرگاه حساب بفرماید خواهید دید که از همه بابت، امسال کمتر از دو هزار تومان به بنده رسیده است. چه حسنی خواهد داشت که ما دلایل این تأخیر را بیان نمایم. سبب این تأخیر، خواه در لندن باشد، خواه در تهران، خواه در ینگی دنیا، نتیجه آن، در فرنگستان سفیر ایران بی موجب ممکن نیست که اسباب رسوایی دولت

خود نشود.

امناى مالیه ما خواهند گفت پول را در تهران حاضر کرده‌ایم، اما نمی‌توانیم به فرنگستان بفرستیم. ننگ این عجز صد مرتبه بیشتر از نداشتن پول است. خیلی دول هستند که پول ندارند، اما تا امروز هیچ دولتی دیده نشده است. که سفرای خود را یک سال در فرنگستان گرسنه بگذارد، و بعد با کمال اطمینان قلب بگوید، من تکلیف خود را به عمل آورده‌ام، پول حاضر است، اما به حسن تدبیر، امور تجارت را چنان مضبوط کرده‌ام، که هیچ‌کس نمی‌تواند این پول را از تهران حرکت بدهد. خواهند گفت که حمل و نقل پول بر عهده مامورین است.

اولاً این حرف را وزرای زنگبار هم جرأت نمی‌کنند بگویند. ثانیاً مأمورین چه کنند در صورتی که اولیای دولت ما تمام قدرت و هنر خود را صرف این کرده‌اند، که جمیع شرایط زندگی این عهد را رد نمایند.

صد یک قدرت وزیر مالیه را به من یا به یک شاگرد عرب‌های مصر بدهید. در آن واحد ده کرور پول را از یک سر دنیا به سر دیگر می‌فرستیم. بانک نساختم خیلی خوب، در این مسأله حقیقتاً علم و کفایت و دولت خواهی بزرگ به کار بردیم، زیرا که هرگاه بیست کرور پول به ایران می‌آوردند، آن وقت پول از ایران کم می‌شد و رونق تجارت ما از میان می‌رفت. این ملاحظات حکیمانه همه صحیح بود، و الحمدلله از بلبه بانک محفوظ ماندیم، و از حسن اتفاق در فرنگستان چنان اسبابی فراهم آمد، که تا ده سال دیگر هیچ‌کس قدرت این که حرف بانک ایران را به زبان بیاورد نخواهد داشت. حالاً که از این بابت آسوده شده‌ایم، چه عیب خواهد داشت که دولت علیه برای جزیی حساب‌های خارجه خود، اقلأً یکی از بانک‌های تفلیس یا اسلامبول یا بمبایی را عامل خود قرار بدهد، به همان طور که جمیع دول و جمیع تجار و بقال‌های فرنگستان قرار داده‌اند.

وزیر مالیات ما دو کلمه به یکی از بانک‌ها بنویسد، که فلان مبلغ را در فلان وقت به شما می‌رسانم. رساندن بیست سی هزار تومان از تبریز به تفلیس، یا به اسلامبول چه اشکالی خواهد داشت؟ اگر اولیای دولت علیه در مقابل این جزیی عمل، که از ادنی جزئیات تکلیف دولت است عاجز مانده‌اند، پس در مقابل سایر مهمات دولت چه خواهند کرد؟

هرگاه دولت علیه، مقرری مأمورین خود را در یک روز معین می داد، آن وقت آسان بود که این چند نفر تاجر خارجی که در ایران هستند، کار خود را طوری ترتیب بدهند که در یک روز معین پول را رد ایران بگیرند و در فرنگستان تحویل بدهند. اما چون این چند نفر تاجر می دانند پول دولت کی می رسد و کی نمی رسد، اقتضای معاملات خود را از ممرهای دیگر ترتیب می دهند. وقتی آنها پول لازم دارند، پول دولت حاضر نیست. وقتی پول دولت حاضر می شود، آنها پول ندارند، ولیکن با بانک های تقلیس و اسلامبول این طور نخواهد بود. هر وقت پول حاضر باشد آنها می گیرند. اگر پول را قبل از وقت مقرر برسانید یک جزیی منفعت می دهند، و اگر بعد از وقت مقرر برسانید یک جزیی منفعتی می گیرند.

دور نیست مستوفی های ما بگویند، خزانه دولت از برای منفعت مزبور ضرر خواهد کرد. مگر حالا ضرر نمی کند؟ الان خزانه دولت سالی اقلأً صدی چهل بلکه بیشتر، از برای مقرری مأمورین خود منفعت می دهد. فرقی این است که عوض صد پنج که دولت می توانست از مقرری سفرا کم بکند، و به بانک بدهد، حالا ما باید پنج مقابل آن را از همان مقرری کم بکنیم، و با تحمل صد قسم رسوایی و ضرر دیگر، بدهیم به تجار مختلف، هرگاه اولیای دولت علیه، هنوز هم از معنی بانک به حدی غافل هستند که حتی از اسم بانک خارجی می ترسند، اقلأً این قرار معروضه را با یکی از صراف های فرنگستان بنا بگذارند. به این معنی که به یکی از صراف های این جا بنویسند که، ای صراف، فلان مبلغ فرانک در فلان وقت به فلان سفارت ما بدهید، و این مبلغ را در فلان وقت، در تبریز یا در اسلامبول، به گماشته شما خواهیم رسانید.

بدیهی است که این تفصیل را از برای آن جناب امجد نمی نویسم. بندگان عالی همه این نکات را بیست سال پیش از این خوانده و عمل کرده اند. مقصود این است که این عمل مقرری سفرا که بیست سال است شأن و اعتبار و مصالح دولت ایران را در نظر عامه فرنگستان پایمال، و بیشتر از هر نوع ننگ ما را ذلیل و خورا کرده، و به صد نوع تدبیر جزیی می توان رفع نمود، هرگاه حکمت اولیای دولت هیچ یک از این تدابیر را قبول نکند و به جهت تاخیر مقرری سفرا بهانه مشکلات واهی را یک نوع غنیمت و مفت خود بشمارد، و جمیع راه های این نوع معاملات را

عمداً از هر جهت مسدود بکند، امثال ما بندگان به جز التماس و دعا چه می‌توانیم بکنیم؟ و این نیز واضح است که بنده این حرفها را از برای شخص خود عرض نمی‌نمایم. من شخصاً کمال تشکر و امتنان را از توجّهات بندگان عالی دارم، و اگر دولت علیه به سفرای خود یک دینار هم ندهد، بنده هیچ حرف و شکایتی نخواهم داشت، ولیکن وقتی می‌بینم غفلت و عجز اولیای دولت ما در این مسأله سهل چه نوع ضررهای وسیع بر عموم اوضاع ایران وارد می‌آورد، و وقتی می‌بینم دولت ایران به واسطه همین یک غفلت، دقیقه به دقیقه از دایره دول خارج و از عدم کفایت دولتی خود به دست دوست و دشمن چه قسم دلایل عجیب می‌دهد، هرگاه به قدر ذره‌ای انصاف و دولت خواهی در وجود من باشد، باید بی‌تامل از اینجا به هزار زبان فریاد نمایم، که اگر دولت ایران می‌خواهد دولت بماند، باید حکما در فرنگستان سفارتی داشته باشد، و اگر می‌خواهد سفارت داشته باشد، باید رسم سفارت داری را اقل از جاپون یاد بگیرد - ملکم»

«لندن مورخه ۲۲ محرم ۱۲۹۳ - نمره چهارم

- خطاب به وزیر امور خارجه ایران

نه تنها یک دینار پول به من نداده بودند، بلکه صراحتاً به من نوشته بودند که ما به هیچ شرط و منفعت پول تهران را نمی‌توانیم به شما برسانیم.

چه بگویم به آن خائن‌های بی‌رحم و بی‌شعور، که کار یکی از اعظم دول روی زمین را به جایی رسانده‌اند، که مثل جناب شما وزیر و مثل بنده نوکر، با جمع وسایل دولتی و شخصی نمی‌توانیم دو هزار لیره پول را از پایتخت ایران به لندن برسانیم، و پس از آن همه سعی و تدبیر باز هنوز مجبور هستیم که اوقات خود را صرف این توضیحات نمایم. جالب شده و پریشانی این سفارت سهل است، اما با چنین وضع کدام امکان تجارت، و چه امید ترقی، چه ادعای حقوق، و چه انتظار از اعتنای خارجه - ملکم»

«لندن، ۱۵ شهر جمادی الاول ۱۲۹۳ - نمره اول.

بعد العنوان ... فرق مزبور این است که سایر نوکرهای دیوان، همه حاضر هستند که بدون

پول جمیع خدمات دنیا را با کمال جرات برعهده بگیرند. بنده برعکس آنها هستم و همیشه عرض کرده‌ام، که اگر قبل از خدمت به بنده، پول کافی و بلکه پول زیاد تر نرسانید، از من به قدر ذره‌ای کارسازی نخواهد شد. بنده به هیچ وجه ادعا نمی‌کنم که هرگاه به من پول زیاد بدهید، خدمات بزرگ خواهم کرد. من در صورت داشتن پول زیاد، باز نوکر ناقابل هستم. پس تصور بفرمایید بدون پول چه نوع بازی معنی خواهم بود. در ایران مرا تقبیح خواهند کرد و خواهند گفت نوکر قابل آن است که خدمت را بدون پول انجام بدهد.

بنده از آن ملامت و از این نوع بی‌کارگی خود هیچ خجالتی ندارم، زیرا که بیسمارک و کارچاکوف و جمیع وزرای فرنگستان در این نوع بی‌کارگی با من شریک هستند. چاکران ایران سالها بدون موجب می‌توانند به اصطلاح خود خدمتها بکنند، اما اگر موجب ماریشال ما کما هون، دو هفته عقب بیفتد حکماً از پاریس فرار خواهد کرد. حکام ما مدت‌ها بدون موجب به دین و به دولت خدمت‌های نمایان می‌کنند، و هر روز از قدرت عقل و از کمالات شخصی خود دلایل تازه بروز می‌دهند، اما اگر پرنس بیسمارک مجبور بشود که از برای تحصیل موجب خود، این قبیل مضامین پیدا نماید، بعد از دو روز این قدر شعور نخواهد داشت که یک دکان بقالی را بگرداند.

بنابراین قانون، هر وقت اولیای دولت علیه به من فرمایشی می‌فرمایند، اول باید تحقیق بفرمایند که آیا مقرری بنده رسیده است یا نه. اگر رسیده است مطمئن باشند که معنی فرمایش ایشان به درستی فهمیده خواهد شد، و با تمام قدرت خود در اجرای آن خواهم کوشید ولیکن هرگاه ببینند که موجب بنده رسیده است آن وقت یقین بدانید که شعور من مغشوش است. و در جواب فرمایش ایشان این قبیل حرف‌های بی‌جا بروز خواهد کرد - ملکم.»

«لندن، ۱۱ رمضان ۱۲۹۳ - نمره سیم

بعد العنوان ... شکی نیست که دولت ایران حقوق نوکرها را یا زود یا دیر کاملاً می‌رساند، اما نمی‌دانم چطور شده که اولیای دولت علیه به خدمات نسبه به چه کار دولت می‌خورد، وانگهی یک نفر نوکر تاکی و تا چه قدر باید به دولت خود قرض بدهد. بفرمایید در تهران حساب بکنند و

بینند از دولت چقدر طلب دارم، و بعد از روی انصاف بفرمایید که آیا ممکن است باز مبالغ دیگر به دولت قرض بدهم.

آن مامورین ماکه با وجود داشتن قرض احضار شده‌اند، در حقیقت از اینجاها فرار کرده‌اند. اما بنده در اینجا هزار گروی دارم، چطور می‌توانم عیال خود را در کوچه‌های لندن بگذارم و به ایران فرار بکنم. آن چه نوشته‌ام معلوم است هیچ کدام را باور نفرموده‌اید. و باز این دفعه می‌فرمایید پول شما در تهران حاضر است، خودتان بپایید بگیرید. مثل این است که در قحطی تهران به اهل تهران بفرمایید آذوقه شما در مصر حاضر کرده‌ام.

وانگهی هرگاه اولیای دولت علیه در رساندن جزئی مقرری سفارت به این طورها معطل مانده‌اند، پس شرایط سفر همایون شاهنشاه روحی فداه را چطور فراهم خواهند آورد-  
ملکم.»

با وجودی که ملکم خان با صراحت، مقرری و حقوق معوقه‌اش را مطالبه می‌کند و حتی در یکی از نامه‌ها ماموران وزارت خارجه و مستوفیان را «خائن‌های بی‌رحم و بی‌شعور» می‌داند، با این حال حواله حقوق او در سال ۱۲۹۴ هجری (۱۸۷۷ م) صادر نمی‌شود، و در نتیجه چند ماه بعد، نامه دیگری بدین شرح به وزیر امور خارجه می‌نویسد:

«لندن، ۲۰ شعبان ۱۲۹۴ - نمره هفتم.

بعدالعنون ... مطلب را مجدداً تصریح می‌نمایم. اگر واقعا از بنده خدمت می‌خواهید، اولاً باید طلب‌های مرا با منفعت آن التفات بفرمایید. و ثانیاً باید مواجب بنده بر سر وعده بدون لزوم عجز و گریه در لندن به من برسانید. اگر این کار را نکنید، بنده ابداً حرف نخواهم داشت، اما اولیای دولت هم نباید منتظر خدمت باشند. بلی موافق اصلاحات ایران «اطاعت و بندگی» خواهم کرد. «نوکر فدوی» و «جان نثار حقیقی» خواهم بود. اما بندگی و جان نثاری بنده، از برای دولت اصلاً فایده نخواهد داشت. نمی‌توانید بفرمایید که این حرف‌ها را از راه طمع عرض



می‌کنم، زیرا که همت بنده این قدر هست که به یک اشاره آن جناب امجد از دوازده هزار تومان مقرری سفارت چشم بیوشم. پس این عرض‌ها را باید حمل به علو سلیقه، به درستی نیت بفرمایند. خدمت را آن نوکر می‌تواند بکند که قادر این نوع صداقت باشد، و چون می‌دانم که آن جناب امجد نیز، مشتری این نوع نوکری هستند، این است که در ابراز حقیقت حالت خود، این طور جسارت می‌نمایم. حالا که اصل مطلب مفهوم شد، محض پیروی رسوم عادی، مجدداً عرض می‌کنم که اگر هیچ‌موجب ندهید، باز بنده حقیقی و نوکر جان‌نثار هستم، و هر چه اشاره بفرمایید با کمال ارادت اطاعت خواهم کرد - ملکم»



میرزا ملکم خان

ارسال این نامه‌ها هم تأثیری در هرج و مرج اداری دوران سلطنت ناصرالدین شاه نکرد، تا این که مورگان شوستر به سمت مستشار مالیه ایران منصوب شد. شوستر با همکاری و کمک حسین قلی خان نواب، وزیر امور خارجه دو طرح برای وزارتخانه ریخت:

طرح اولی مربوط به بودجه سازمان اداری و سیاسی وزارتخانه خارجه در مرکز بود. و طرح دوم مربوط به بودجه سفارتخانه‌های ایران و حقوق و مستمری سفرا در خارج، و به موجب این دو طرح، شوستر جمع کل بودجه وزارت امور خارجه را به این شرح تعیین کرد.

۱- مقرری دایره و اعضاء مرکزی و مقرری سفارتخانه‌های جنرال کنسولگری‌ها، به اضافه حقوق اعضای منتظر خدمت و مستمریات ۷۵۱۵۵۵۰ قران.

۲- مصارف و مخارج ایاب و ذهاب مأمورین و صرف و اخراجات و طبع اوراق و دفاتر و قیمت نشان و غیره ۳۱۴۴۵۰ قران، و جمه کل ۷۸۳۰۰۰۰ قران.

شوستر بودجه سفارتخانه‌ها را به وسیله بانک شاهنشاهی، برای آنها حواله کرد، و برای اولین بار در تاریخ این وزارتخانه، سفرای ایران، آخر هر ماه، مقرری تعیین شده را دریافت می‌کردند.

کشف تلبیس می‌نویسد: «... از چند سال به این طرف دفعه اول بود که نمایندگان سیاسی ایران در خارجه، از خزانه‌ای که در وقت ورود شوستر به کلی تهی بود و حالا کم کم پر می‌شد، منظمأ مواجب خود را دریافت کردند...»